

# شئی شدگی<sup>۱</sup> از لوکاخ<sup>۲</sup> تا هابرماس<sup>۳</sup>

نیلوفر صمیمی

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## چکیده

واژه‌ی شئی شدگی و واژگان مرتبط با آن منظومه‌ای را بوجود می‌آورند که یکی از انتقادات دیرین و نوشونده را به جهان مدرن در خود دارد. این منظومه که در سنت اندیشه مارکسیسم غربی پا گرفت، بن مایه‌ی اصلی مهم‌ترین کتاب لوکاخ است که اولین دلالت‌های خود را از مفاهیم بیگانگی<sup>۴</sup> و بت‌انگاری کالای<sup>۵</sup> مارکس<sup>۶</sup> و مفهوم عقلانی شدن<sup>۷</sup> و بر<sup>۸</sup> می‌یابد و مکتب فرانکفورت با تعبیر عقلانیت مدرن به عقلانیت ابزاری این نقد را ادامه می‌دهد. هابرماس نیز ضمن بهره‌گیری از انتقادات این سنت با طرح مفهوم عقلانیت ارتباطی به مثابه بدیلی برای عقل ابزاری و با تاکید بر عقلانیت بیناسوژگانی خود را از بن بست سوژه محوری می‌رهاند. مقاله حاضر به سیر تحول این مفهوم از لوکاخ تا هابرماس می‌پردازد.

## کلید واژه‌ها

شئی شدگی، عقلانیت،<sup>۹</sup> بیگانگی، بت‌وارگی کالا، عقلانیت ابزاری، صنعت فرهنگ و عقلانیت ارتباطی.

- |                    |                  |                    |
|--------------------|------------------|--------------------|
| 1. Reification     | 2. George Lukacs | 3. Jurgen Habermas |
| 4. Alienation      | 5. Fetishism     | 6. Karl max        |
| 7. Rationalization | 8. ax Weber      | 9. Rationality     |

## ۱. لوکاچ، مارکس و وبر

شیئی شدگی کلیدی‌ترین مضمون اندیشه‌ی لوکاچ در کتاب مشهور وی «تاریخ و آگاهی طبقاتی» است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب او «شیئی شدگی و پرولتاریا» نام دارد. در این بخش او مفاهیم مارکسی بیگانگی و بت‌وارگی کالا را با مفهوم عقلانی شدن و بر ادغام کرده و در پس زمینه‌ای هگلی دریافت خود را از این پدیده ارائه می‌دهد.<sup>(۱)</sup> به تعبیر وی خود سوژه‌ها و آگاهی‌شان به تدریج و اصل هم‌ارزی به هم‌هی فعالیت‌ها و روابط انسانی تسری می‌یابد، دقیقاً به شی‌ی بدل می‌شوند.

کتاب «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی»، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مارکس بود که بسیار دیر و پس از کتاب لوکاچ (۱۹۲۳)، در سال ۱۹۳۲ چاپ شد و خود لوکاچ آن را به واسطه‌ی یک دوست در سال ۱۹۳۰ خواند. مارکس در این کتاب در یک دست‌نوشته‌ی ناتمام دریافت خود را از مفهوم بیگانگی ارائه می‌دهد.

به گمان مارکس انسان تولیدگر به واسطه‌ی نظام سرمایه‌داری از تولیدات خود بیگانه می‌شود. آنچه که او بیگانگی می‌خواند و ویژگی انسان در نظام سرمایه‌دارانه است، نتیجه‌ی بیگانگی از محصولات تولید و خودفرآیند تولید است که انسان را از هستی نوعی خود و نیز دیگر انسان‌ها، بیگانه می‌کند. آنها به افرادی جدا از هم

بدل می‌شوند.<sup>(۲)</sup> حتی کار کارگر، چیزی که تحقق بخش اوست، همچون کالا در بازار خرید و فروش می‌شود. طبقه‌ی مالک ابزار تولید بدینسان از کارگر بهره‌کشی می‌کند. چرا که مالکیت ابزار تولید نه از آن همه بلکه متعلق به برخی است و محصولات و کار کارگر نیز در ازای پول خرید می‌شود. بدینسان به گمان او انسان (کارگران) در این نظام، جهانی می‌آفریند که کاملاً از او بیگانه است و در کنترل او نیست. تمامی نهادها و کارخانه‌ها و وسایل تولید و بازار توزیع و... جهانی از اشیاء هستند که روابطی محکم و بیگانه از انسان دارند و جهان انسانی را تسخیر کرده‌اند. اصل ارزش مبادله‌ای بر ارزش مصرفی که پیوند دهنده‌ی کالاها به نیاز بود، حاکم می‌گردد. روابط جهان تولید شده توسط انسان، به صورت روابط انسانی جلوه‌گر می‌شود و روابط انسان‌ها تابعی از آن و همچون روابط جهان اشیاء می‌گردد. او این امر را با فetišیسیم (بت‌انگاری) دینی قیاس می‌کند. این است معنای بت‌وارگی مورد نظر او در کتاب مهم او «سرمایه».<sup>(۳)</sup>

معرفت‌شناسی مارکسی نیز انواع معرفت نظیر دین، علم، فلسفه را محدود به تاریخ و شرایط اجتماعی و گاه در مقام ایدئولوژی و بازتاب جهان بیگانه‌ای اجتماعی می‌داند. او به اقتصاد سیاسی عصر خود اعتراض می‌کند که